

# روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران

یادداشت‌های

حاجی میرزا سید احمد تفرشی حسینی

در سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ قمری

به انضمام وقایع استبداد صغیر از نویسنده گمنام

به کوشش  
ایرج افشار

## فهرست

### -۱-

روزنامه اخبار مشروطیت حاجی میرزا سیداحمد تفرشی حسینی

#### صفحه

|     |               |
|-----|---------------|
| ۱   | سال ۱۳۲۱ قمری |
| ۱۰  | سال ۱۳۲۲ قمری |
| ۱۸  | سال ۱۳۲۳ قمری |
| ۲۲  | سال ۱۳۲۴ قمری |
| ۵۰  | سال ۱۳۲۵ قمری |
| ۷۵  | سال ۱۳۲۶ قمری |
| ۱۶۸ | سال ۱۳۲۷ قمری |
| ۲۴۵ | سال ۱۳۲۸ قمری |

### -۲-

روزنامه وقایع مشروطیت از نویسنده گمنام

#### فهرستها

|     |                             |
|-----|-----------------------------|
| ۲۸۳ | فهرست اعلام تاریخی          |
| ۲۹۱ | فهرست اعلام جغرافیایی       |
| ۲۹۵ | فهرست اعلام جغرافیایی تهران |
| ۲۹۸ | فهرست مدنیات                |
| ۳۰۵ | تصاویر                      |

## چیست و از کیست

اگرچه چند متن و اثر تاریخی دربارهٔ عصر مشروطیت در دست داریم هنوز اطلاع ما از اخبار و احوال آن روزگار کامل نیست. اسرار همه هویدا نشده و امید برواقف شدن به حقایق امور کم است.

از میان آثار عصری دوران مشروطیت، کتاب مرحوم ناظم الاسلام کرمانی اثری است بسیار باارزش. مخصوصاً قسمت چاپ نشدهٔ آن که اخیراً به اهتمام دوست سخنور علی اکبر سعیدی سیرجانی به چاپ رسید (تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰) اطلاعات دست اول و مهمی را در اختیار محققان تاریخ مشروطیت قرار داد. کتاب مجد الاسلام کرمانی هم که تاکنون سه جزء از آن به اهتمام آقای محمود خلیل‌پور در سلسله انتشارات دانشگاه اصفهان نشر شده است البته از مراجع مفید برای حوادث عهد مشروطیت خواهد بود و مراجعه بدان لازم.

چون به نوشته‌های خارجی کاری ندارم باید گفت که انتشار کتاب ممتاز و کم ماندنی که مرحوم سید احمد کسروی در دومجلد نوشت و همچنین آثار و یادداشت‌های مرحومان اسماعیل امیرخیزی، مهدی ملکزاده، کریم طاهرزاده، یحیی دولت‌آبادی، سید حسن تقی‌زاده و نوشته‌های دیگران هیچ یک موجب انسداد باب تحقیق و تجسس در این مبحث مهم از تاریخ ایران نشده است.

پیدا شدن اسناد و مدارک مفیدی از قبیل یادداشت‌های محمد ولی‌خان سپهسالار که عبدالصمد خلعت‌بری در سال ۱۳۲۸ به چاپ رسانید، یادداشت‌های علی دیوسالار (سالار فاتح) که به اشارت دکتر غلامحسین صدیقی در سال ۱۳۲۸ انتشار یافت، اسنادی چند که آقای ابراهیم صفایی در طی چند جلد مجموعه اسناد در سالهای اخیر منتشر کرد، خاطرات و یادداشت‌های ظهیرالدوله که به وسیله نویسندهٔ این سطور در همین ایام در دسترس قرار گرفت هر یک سر نخی است برای رسیدن به مقصود، یعنی اطلاع یافتن دقیقتر و روشنتر بر چگونگی انقلاب مشروطیت ایران. موجب خوشوقتی است که هر چند گاه یک بار اثری و سندی از گوشه و کنار به دست می‌آید که تازگی و اعتبار دارد و شایسته بررسی و انتشار است.

محافظه کاری و احتیاط مقرون به ترس و وحشت که بر اخلاف عده‌ای از رجال دست‌اندرکار در روزگار مشروطیت حاکم است موجب شده است که اگر نوشته و سندی از آنها در دست دارند مخفی نگاه داشته‌اند و احیاناً اگر ناظر بر خیانت پدرانشان بوده و یا سودی در آنها نمی‌جست‌اند از بین برده‌اند.

مطمئن اگر روزی اسناد مملکتی که در خانهٔ مستوفی‌الممالک، اتابک، مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، محتشم‌السلطنه، ناصرالملک و قوام‌السلطنه و رجالی از این دست بوده است (و بطوری که شنیده شده در پستوها و صندوقها تلنبار

مانده است) در دسترس قرار گیرد روشنیهای تازه‌ای بر صفحات تاریک تاریخ مشروطه افکنده خواهد شد.<sup>۱</sup>

بنابراین هر کتاب و جزوه و کتابچه و سند و فرمان و بطور کلی هر نوشته و یادداشتی که از آن روزگار به دست آید برای محققان قابل توجه و شایسته دقت نظر است، اگرچه مختصر باشد و حتی غاری از عیف و نقص و غرض و اخبار ناصحیح هم نباشد.

از این زمره یادداشتها مسطورات کتابچه‌ای است نوشته حاجی میرزا احمد حسینی تفرشی که اینک در اختیار خوانندگان این سطور است و به محضر پژوهشگران تاریخ مشروطیت تقدیم می‌شود.

به مناسبت انتشار این اثر برای دوستان و یاران راستین مشروطیت و خصوصاً جان‌باختگان این راه، که مطلوب و سرمزل مقصود پدرانمان بود، آمرزش و آرامش روان از درگاه پروردگار جهان طلب می‌شود.

متن این یادداشتها در دفترچه محاسباتی فرنگی به قطع جیبی و خط شکسته نستعلیق نسبت به ریز منشیانه و خوش تحریر شده و جمعاً بالغ بر شصت و نو ورق است و افسوس که یکی دو ورق از آن مفقود شده است.

نسخه این یادداشتها در میان بقایای کتابخانه مرحوم سعید نفیسی دیده شد و به لطف خانم پریمرز فرزند (نفیسی) همسر آن استاد فقید در اختیار من قرار گرفت و از آن عکس تهیه شد. اینک که توفیق انتشار اثر نصیب نویسنده شده است امتنان خود را به مناسبت این اجازه و لطف که میراث گم ماند و یادگار ارجمند مرحوم سعید نفیسی است به خانم نفیسی ابراز می‌کنم.<sup>۲</sup>

بگانه منبع اطلاع در باب احوال حاجی میرزا احمد حسینی تفرشی همین یادداشتها است که از چند جای آن اطلاعات مختصر عاید می‌شود. از جمله يك جا به طور کامل نام نویسنده در صفحه شش از نسخه خطی<sup>۳</sup> به صورت حاجی میرزا احمد تفرشی حسینی دیده می‌شود. دیگر بار نام او را در صفحه ۱۰۰۰ جایی می‌بینیم که ضمن عبارتی از خود چنین یاد کرده است: «بندۀ حقیر حاجی میرزا سید احمد اوضاع را خیلی خراب و مملکت را منقلب می‌بینم...» مورد سوم امضای او است ذیل یادداشتی که در صفحه ۴۰۴ نقل شده است. امضای او در این صفحه «احمدالحسینی» است.

اطلاع مؤثر دیگری که از زندگی نویسنده در متن یادداشتها دیده شد وضع خدمتگزاری اوست در دستگاه و دربار محمدعلی شاه و کارکردنش زیر دست «صاحب جمع»<sup>۴</sup>. این نکته از اشاراتی برمی‌آید که در باب صاحب جمع دارد

(۱) مانند اسنادی که توسط معاون الدوله غفاری، دکتر اصغر مهدوی، حسین ثقفی اغراز در دسترس قرار گرفت و هریک برای دوره خود گویای نکته‌های تازه بوده است.

(۲) استنساخ متن یادداشتها از روی عکس نسخه در شهر ساپورو (واقع در جزیره هکایدو - ژاپن در زمستان سال ۱۳۵۰) آغاز شد و دو ثلث آن بیشتر به انجام نرسید. وانویسی بقیه را همکارم آقای محمد اسماعیل دریاگشت به پایان برد. ازو ممنونم.

(۳) عکس آن برای به دست دادن نمونه خط به چاپ می‌رسد. چون نام مؤلف در جایی که آمده است جزء عبارت اصلی نبود از نقل اسم در متن جایی خودداری شده. خط تقریباً يك برابر ونیم اصل بزرگ شده است.

(۴) مراد از صاحب جمع که چندبار نام او درین یادداشتها آمده است خانباخان صاحب جمع است که آقای مهدی بامداد در کتاب باارزش «شرح احوال





از قبیل آنچه در صفحات ۸۷ و ۱۳۹ (که از او به عنوان «آقا» یاد کرده) و علی‌الخصوص در صفحه ۱۵۰ دیده می‌شود. همچنین از اینکه در صفحه ۱۱۸ می‌گوید که از قاطرهای شاهی برای امور ملک گردزار خود استفاده می‌کرده است. یک بار هم صریحاً می‌نویسد: «صبح به موجب معمول دربخانه رفته، آقای صاحب جمع هم به موقع هرروزه درشکه خواسته سوار شده که دربخانه بروند و رفتند.» (ص ۸۷)

جزاین موارد، مؤلف دوبار اشاره‌ای به «نوکری» خود می‌کند و این دو مورد عبارت است از یکی: «اینقدر می‌دانم راه دزدی و تعدی ماها بسته شده و دیگر دخلی نداریم» (ص ۵۵). این عبارت را بدان مناسبت نوشته است که بر اثر قدرت مجلس شورای ملی و ضعف دستگاه درباری محمدعلی‌شاه تجدید کلی در حقوق افراد دولتی و مخصوصاً اهل بیوتات به عمل آمد.

مورد دیگر این عبارت است: «دیگر جان از برای ما نمانده. فقیر و پریشان شده‌ایم. زیرا که کار نوکری دزدی و زور و اجحاف گویی است و درین دو سال دهنها بسته و راه زورگویی مسدود بود....» (ص ۱۴۷) اطلاعات کم اهمیت دیگری که در باب این شخصی از یادداشت‌های او حاصل می‌شود عبارت است از اینکه در صفحه ۵۹ از عموی خود، به عنوان «مدیر» و در چندجا از ملک‌پدری خود به نام «گردزار» درشهریار و محل خانه خود را درباغ‌پسته بک از محلات تهران یاد کرده است.<sup>۱</sup>

امیدوارم با انتشار این اثر خوانندگانی که نویسنده این یادداشت‌های مفید را می‌شناسند نسبت به معرفی او اقدام کنند و مرا سپاسگزار، تا در چاپ‌های بعد بتوان به طرز بهتری نویسنده را شناساند.

\*\*\*

مؤلف که از صداقت و ساده دلی بی‌بهره نیست (شاهدش دو موردی که درباب نوکری او نقل شد) مثل اغلب افراد نوکرباب ذلیل در دستگاه دولت که در جریان حوادث سیاسی مهم دودلند و منتظر فرصت که به کدام «قطب» بگریند، جهت مشخص ندارد. از خلال نوشته‌هایش برمی‌آید که میل او به جانب مشروطه‌طلبان بیشتر است و یا آنکه از ترس چنین حالتی را در نوشته‌های خود بروز می‌داده است. طبعاً چون نوکر دربار محمدعلی‌شاه است و رزقش از آنجا تأمین می‌شده نگران است که چه برسرش خواهد آمد. بر او حرجی نیست اگر می‌نویسد: «اگر کار به میل مشروطه‌طلبان شود و ای به حال ما بیچاره‌ها که بدنام شده‌ایم. نه از این طرف بهره برده‌ایم و نه از آن طرف سودی دیده» و

رجال ایران به اجمال احوال او را به دست داده است و عیناً از آنجا نقل می‌شود: «خان‌باباخان صاحب‌جمع متولد ۱۲۵۰ خورشیدی در دستگاه محمدعلی میرزا ولیعهد در تبریز شغلش صاحب‌جمع بود و ملقب به انتصارالسلطنه گردید و بعد سمت صاحب‌جمعی برای او لقب شد. پس از خلع محمدعلی‌شاه و تبعیدش به همراه شاه به اروپا رفت و تا سال فوت شاه ممنوع در اروپا بود و بعد به ایران آمد. چندی اداره امور املاک احمدشاه و ملکه جهان مادرش با او بود و در سال ۱۳۲۶ خورشیدی در سن ۷۶ سالگی در تهران درگذشت. صاحب‌جمع مردی بود محترم، خیلی مؤدب، مهربان، نیک‌نفس و ضمناً به شمس‌العرفا ارادت می‌ورزید و از مریدان او بود.» (جلد سوم، ص ۴۴۳)

(۱) ممکن است در صورت تجسس در بنچاق‌های قدیم ده گردزار نام پدر او نیز به دست آید. متأسفانه برای من فرصتی پیدا نشد که به آنجا بروم و درین موضوع تحقیق کنم.

حق دارد که در دنبال عبارت به طعنه بنویسد: «خرس الدنيا و خوك الاخره هستیم» (ص ۱۴۶).

از طرفی چون بو می برد که مشروطه طلبان محمدعلی شاه و اعوان و انصارش را درهم خواهند گویید نگران آینده زندگی است که چه بر سرش خواهد آمد. يك بار آتقدر ترس براو غلبه می کند که دچار «پیش» می شود (ص ۱۱۴).

نقل قطعاتی چند از نوشته او دلالت روشن تری بر دو دلی و نگرانی خاطر مؤلف دارد، از این جمله:

- «باز مشروطه خواهان قوت گرفتند. نمی دانم چه وضعی است. گویا مشروطه امام و برحق است که همیشه قوت با او است. اگر این مرتبه هم خدا مشروطه را یاری کند باید هواخواه مشروطه شد.» (ص ۹۷)

- «قرآن دروغ نیست. همین که خلاف بر معاهده و شرایط قسم شد مسلماً پایب و شخص قسم خورده گرفتار اعمال خود می شود.... تشکر می کنم که از این بلیه آسوده ام. نه در نزد خدا مسؤول و نه در نزد مشروطه مطرود و مغضوب. هر چند ماها چه کاره هستیم...» (ص ۱۱۷ - اشاره است به قسم محمدعلی شاه).

- «بنده يك نفر از این ملت هستیم. ولی بنده اقرار دارم که زخم و طرفدار دولت و راهزن...» (ص ۱۴۳)

- «این قدر می دانم موقعی است که نه به مشروطه و نه به استبداد می توان بد گفت و یا آن که خوب گفت...» (ص ۱۹۵)

بالاخره موقعی که محمدعلی شاه خلع می شود و احمدشاه بر سریر سلطنت مستقر می شود می نویسد: «قربان خاكد قدم رؤسای مشروطه! والته آنچه بگویم کم گفته ام و نوشته ام. زنده باد علمای مشروطه و ظل السلطان و ستارخان و سپهدار و سردار اسعد و صمصام السلطنه و پیرخان و حاجی سیاح و مجاهدین. پابنده باد مشروطه. فنا شد استبداد. و لذا زنا آن کس است که استبداد را بخواند ولو آن که در سال مبالغی عایدی داشته باشد.» (ص ۲۲۵)

مؤلف به مجلس شورای ملی هم رفت و آمدی داشته است، خواه از باب سمتی که در دستگاه داشته و خواه از برای سر و گوش آب دادن (صفحات ۹۴، ۹۷، ۱۰۸).

\*\*\*

نکاتی که در باب متن باید گفت چند مورد است و همه مختصر:

مؤلف به مجلس شورای ملی هم رفت و آمدی داشته است، خواه از باب دروغ، شایعه بوده یا حقیقت داشته همه را در یادداشتها آورده. البته مقادیری از مطالب تصحیح است و شایعه ای بیش نبوده است از قبیل رفتن حاجی حسین آقای امین الضرب به سفارت انگلیس در تهران.

\* بعضی اطلاعات اختصاصی از این یادداشتها عاید می شود، مثلاً مطلبی که درباره تقویم چاپی سال ۱۳۲۵ می خوانیم (ص ۱۵۹) و یا ایبانی که درباره نصراله خان مشیرالدوله (ص ۳۶) و شیخ فضل الله نوری (ص ۱۵۶) ضبط شده است.

\* یادداشتها خلاصه ای است از رئوس اخبار و منظملاً هم نوشته نشده

است. علی هذا در بعضی از موارد در اتصال مطالب و پیوستگی اخبار گسیختگی و گسستگی دیده می شود. جزین چون بعضی از اوقات در نوشتن مطالب وقفه روی می داده و مطالب را پس از مدتی دراز دنبال می کرده است در آوردن تواریخ پس و پیشی حادث شده و در نقل پاره ای از تواریخ اشتباه روی داده است.

جمعه ۲ رجب ۳۱ روزه مجرا از اول طهران بخارستان میر

استرداد شرطیت و تاین ۵۰ و ۵۰ رفته

سنة شنبه ۳ رجب ۴ اوت سیر عیال با جریعت میرا که  
و سقین را از رفته رفته و کف کوکها من و طهران است.  
عید کوه اند که بعد از ۵۰ روزه طهران برقرار عید است و کوه این  
سیرا به میرا طهران تاین میرا و این ۵۰ روزه طهران است.

جمعه ۹ رجب ۷ اوت مجرا از اول طهران روزه و قه مجرا

نه قهک با این ۵۰ روزه . و کف طهران تاین دانه و در  
قهک بود کف.

سنة شنبه ۲۰ رجب ۸ اوت قریه عیال که اول شنبه

را به شرطیت بود در سیر عیال و قریه عیال تاین قریه و رانه از  
قبر را کف و استخوانها سیرا را در آورده و در زیر کوه  
روغن خورده را کف و در زیر کوه را کف از روزه را کف از روزه  
و کوه را کف از روزه و کوه را کف از روزه و کوه را کف از روزه  
در سیر عیال تاین روزه خورده این بود  
بهشت عیال مردم تاین که کوه را کف از روزه و کوه را کف از روزه  
در سیر عیال تاین کوه را کف از روزه و کوه را کف از روزه

سنة شنبه ۲۰ رجب ۱۸ اوت قریه عیال که در روزه میرا کوه

میرا کوه را کف و کوه را کف از روزه و کوه را کف از روزه  
و کوه را کف از روزه و کوه را کف از روزه و کوه را کف از روزه

\* نویسنده که از دیوانیان عصر قاجارست به ضوابط دستور زبان و قواعد املائی توجه کافی ندارد. چنانکه می‌دانیم در آن دوره اغلاط املائی در نوشته‌های معمولی بسیار دیده می‌شود. من به اکثر این اغلاط در ذیل صفحات اشاره کرده‌ام و گاه درموردی چند برای سہل شدن قراء متن کلماتی میان [ ] قرار داده و به متن الحاق کرده‌ام.

\*\*\*

آنچه در باب چاپ یادداشتها باید گفت و باز مختصر عبارت است از:  
 \* نام کتاب به مناسبت اینکه حاوی اطلاعاتی در باب حوادث مربوط به فرمان مشروطیت و سپس تاریخ عصر انقلاب ایران است از طرف چاپ‌کننده یادداشتها انتخاب شده است.  
 \* دو نقشه یکی مربوط به توپ بستن مجلس و دیگری طرز حمله قوای مجاهدین به طهران که رسم نویسنده یادداشتهاست عیناً از کتابچه او نقل و چاپ شده است.  
 \* عنوانهای مذکور در حاشیه صفحات برای جلب توجه خوانندگان به مضامین عبارات، از طرف نویسنده این سطور الحاق شده است.

\*\*\*

\* یادداشتهای این مقدمه که در شهر ساپورو (از بلاد ژاپن) فراهم شده بود به هنگام شرکت در اجلاس ششمین کنگره هنر و باستانشناسی ایران در دانشگاه اکسفورد بدین صورت تحریر گردید، مگر یادگاری باشد از شبیایی که در آن شهر دانشگاهی و دلپذیر به همراهی چند دوست عزیز گذشت.

اکسفورد. ۲۳ شهریور ۱۳۵۱

## ... و اما ضمیمه

موقعی که چاپ کتاب به صفحات آخر رسیده بود جناب آقای عبدالله انتظام دفترچه‌ای خشتی به من نشان دادند که در هجده صفحه آن مطالبی راجع به جریان توپ بستن مجلس و عصر استبداد صغیر نوشته شده بود. ایشان این جزوه را از آقای پرویز حکیمی (از منسوبان مرحوم حکیم‌الملک) گرفته بودند و فرمودند که جزوه متعلق به مرحوم حکیم‌الملک بوده است.  
 چون مطالب این جزوه مکمل کتاب حاضر بود چاپ آن در انتهای کتاب مفید تشخیص داد، مخصوصاً از این لحاظ که بعضی از اطلاعات آن مانند غارت‌خانه‌ها در زمان واقعه توپ انداختن به مجلس مفصل‌تر از مراجع دیگرست. نمونه يك صفحه از آن جزوه نیز در صفحه قبل به چاپ رسید تا شاید افرادی باشند که بتوانند صاحب خط را بشناسند.

تهران. ۳۰ آذر ۱۳۵۱